

شعری از حسین یاقوتی - مشهد

جایی که عقاب پر بریزد / از من ناتوان چه خیزد؟ سلیمان و... مور و پای ملخ و... مثل‌های نابه‌جا و... از این حرف‌ها. اما در پاسخ قصیده‌ی استاد امین که در حکم سرود ملی ست به مطلع «ایرانی‌ام، ایران زمین را دوست دارم» و به مقطع «شعر تر نغز امین را دوست دارم»، از زبان مردم عرض می‌کنم:

«شعر تر نغز امین را دوست دارم»
هم، شأن آن مرد متین را دوست دارند
گر کسروی را شعر افیون است و سستی
شعر رهایی این چنین را دوست دارند
از قشربون بیزار و حق را می‌پرستند
مؤمن به حق، اهل یقین را دوست دارند
متنفر از گفتار و کردار دوگانه
فرد امین راستین را دوست دارند
از جمع یاران محمد، مرد معراج
شأن علی، عادل‌ترین را دوست دارند
استاد امین ای شاعر آزاده‌ی عصر
مردم تو و ابن یمین را دوست دارند
خیام و حافظ شعرشان نقد دورویی‌ست
رندند و رند آتشین را دوست دارند
تاریخ این کشور گواهی راستین است
کی مردمان لاله چین را دوست دارند
فردوسی و شهنامه‌اش دارد گواهی
ایرانیان چون آبتین را دوست دارند
خون امیر و ایرج و جان سیاوخش
در تیر آرش‌ها عجین را دوست دارند
ضحاک و چنگیز و چو آنان‌اند، مطرود
چون کاوه‌های آهنین را دوست دارند

«بر بزرگان زمانه شده خردان سالار / بر کریمان جهان گشته
لئیمان مهتر / مسجد جامع هر شهر، ستورانشان را / پایگاهی شده، نه
سقفش پیدا و نه در». الحق که حافظ در مدت کوتاه عمر خود، رسالت
خود را به درستی و حتا بیش از حد انتظار انجام داده است و پروفیسور
امین، این فرزند راستین وطن چون کریم‌پور شیرازی‌ها،
صوراسرافیل‌ها و... نشان داده است که یک گام از منافع کشور و
ملتش، پا پس نمی‌نهد و زندگی پُربارش را (برخلاف روشنفکران
محافظه‌کار) به سکوت نمی‌گذراند. امید آن‌که خورشید درخشنده‌ی
روشنگری حافظ در پشت ابر تیره‌ی جهل و جنون و خرافه در محاق
نماند و به‌زودی شاهد انتشار و جلوه‌گری آن در عرصه‌ی مطبوعات
باشیم، تا آن زمان هر نوع مساعدتی که برای برجای ماندن دفتر و
اداره‌ی مجله لازم باشد، دریغ نخواهیم داشت. به امید سلامتی و
بهرروزی یکایک همکاران و دست‌اندرکاران **حافظ** عزیز و تندرستی و
موفقیت پروفیسور امین عزیز.

نامه‌ی دکتر علی اردهالی و بانو - تهران

وزارت محترم ارشاد

مجله‌ی ماهانه‌ی **حافظ**، مجله‌ی وزین و اطلاع‌دهنده‌ی خوبی
بود. متأسفانه در سال سوم انتشارش از نشر آن جلوگیری به‌عمل آمده
است. ما خوانندگان آن، اطلاعات تاریخی، سیاسی، اقتصادی،
اجتماعی، حقوقی، مذهبی، ادبی و علمی ارزنده‌ی خوبی از آن به‌دست
می‌آوریم. مجله‌ی سنگین و بدون تبلیغات تجارتي و مورد استفاده‌ی
عموم بود و در بین مجلات فارسی‌زبان نمایان و در سطح بالا قرار
داشت. متأسف هستیم که انتشار آن قطع شده است. تقاضای ما
مشکل درباره‌ی آن با حسن نیت تلقی و مطالعه شده و رفع سوءتفاهم
گشته و مجله‌ی مورد علاقه‌ی ما و مفید به‌حال جامعه مجدداً انتشار
یابد.

نامه‌ی سید محمدباقر برقی (نویسنده‌ی کتاب سخنوران نامی

معاصر) - قم

دانشمند مفضل، استاد گران‌مایه، جناب پروفیسور سیدحسن امین
پس از سلام، کتاب **کارنامه‌ی غنی** که به قلم شیوا و محققانه‌ی
جناب عالی تالیف و به زیور طبع آراسته گردیده است، زیب و وصول
بخشید و از این عنایت بزرگوارانه سپاسگزارم که مرا به فیض این اثر
نفیس مفتخر فرموده‌اید.

به پیوست کتاب، نامه‌ی بود که مرا دچار شگفتی ساخت، آن هم
خبر لغو امتیاز مجله‌ی وزین چون مجله‌ی **حافظ**، مجله‌ی که در
حقیقت افتخار مطبوعات بود و در مدت قریب سه سال در میان مردم
جایگاه و منزلتی والا یافته و خواهان و علاقه‌مندان بسیاری کسب
کرده بود، مجله‌ی که نه تنها در کشور ما طرفداران زیادی به‌دست
آورده بود، بلکه به بسیاری از کشورهای دیگر راه یافته و علاقه‌مندان
زیادی نصیب خود ساخته بود.

نمی‌دانم آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی چه‌گونه است؟
مجله‌ی که با نام حافظ، بزرگ‌ترین شاعر عارف ایران مزین شده بود

نامه‌ی ابوالحسن وندادی - ساری

شورای محترم نویسندگان ماهنامه‌ی ارزشمند **حافظ**

با سلام و درود فراوان به همه‌ی عزیزان دست‌اندر کار انتشار
حافظ، آخرین شماره‌ی **حافظ** (۳۴) پس از مدت‌ها ناامیدی از عدم
انتشار آن به‌همراه کتاب **تحولات عصر پهلوی** دریافت داشتم و با
پشتکاری که در جناب پروفیسور امین سراغ دارم، یقیناً به‌زودی شاهد
انتشار دوباره‌ی آن خواهیم بود. به‌قول سایه: «با من بی‌کس تنها شده
یارا تو بمان / همه رفتند از این خانه، خدا را تو بمان / من بی‌برگ
خزان دیده دگر رفتی‌ام / تو همه بار و بری، تازه بهارا تو بمان»

واقعاً از توقیف ناعادلانه‌ی ماهنامه‌ی دوست‌داشتنی حافظ، بسیار
متأسفم. آخرین روزنه‌ی امیدی را هم که نشان از ایران و ملیت و زبان
ما بود، بسته‌اند! دیگر امیدی به پویایی وطن نیست. مطبوعات آزاد هر
کشوری، در حقیقت زبان‌گویای مردم آن کشورند، وقتی که خفقان در
جامعه‌ی به اوج می‌رسد، فقط مداحان، مجیزگویان و نویسندگان
گوش به فرمان اجازه‌ی فعالیت دارند، به‌قول انوری:

و از مفاخر علمی و ادبی و تاریخی کشور سخن می‌گفت، چرا باید لغو مجوز شود؟ مجله‌یی که خود را به قوانین جمهوری اسلامی ایران پای‌بند می‌دانست و به نشر آثار مفاخر و بزرگان می‌پرداخت، چرا باید از فعالیتش جلوگیری شود؟

توقیف مطبوعات را شنیده بودم، اما لغو امتیاز مجله‌یی چون **حافظ** برایم غیر منتظره و شگفت‌انگیز بود. خدا کند مسوولین وزارت ارشاد هرچه زودتر اجازه دهند نشر چنین مجله‌یی که جز برای مطبوعات آبرو و اعتبار نبود، ادامه یابد و موجبات ملال خاطر علاقه‌مندان و خوانندگانش را برطرف سازد.

نامه و شعر حمید مقدم کرمانشاهی (شاعر، بازنشسته‌ی دانشگاه تهران)

حضرت استادی جناب پروفیسور امین

با درود، **کارنامه‌ی غنی** را که به نظر من تدوین و تالیفش نشانگر عزمی سترگ، از انسانی شریف و ایران‌دوستی راستین و دانشمندی متین است، مطالعه کردم. این اثر ارزشمند برای کسی چون من که بضاعتی در زمینه‌ی این موهبت ندارد، فوق‌العاده مفید فایده می‌باشد.

از تسلط، تعمق و احاطه به موضوع‌های مطروحه و امانت‌داری علمی معموله، شعفی غیرقابل بیان توأم با تحیر و اعجاب به من دست داد، از ژرف جان، کلک توانا و پژوهنده و عزیزش را می‌بوسم. با وجود انسان‌های بزرگ و هم‌وطنانی عزیز چون شما، ایرانی‌بودن افتخاری غرورآفرین است.

جناب پروفیسور! از لطفی که با ارسال این گنجینه‌ی شایان، نسبت به این‌جانب معمول فرموده‌اید، صمیمانه سپاسگزارم. باید گفت این عنایت تا حدی توانست رنج ضایعه‌ی لغو مجوز **حافظ** را در من تعدیل کند.

امیدوارم با مساعی ارزشمند آن‌جناب ناشناخته‌مانده‌های تاریخ وطن عزیزمان، واضح و آشکار گردد. جناب استاد! نامه‌یی را که در رابطه با لغو مجوز **حافظ** عزیز به وزارت ارشاد نوشته‌ام، به ضمیمه تقدیم داشتم، همراه شعری که برای شما سروده‌ام:

تقدیم به دانشمند بزرگ جناب پروفیسور امین
دریایی از امید و تقلابی

رمز تلاش و آیت پویایی
روشن‌ستای نادر و جان‌پاکی

صاعقه‌آسایی
تیره‌زدای
روشنگر نهفته‌ی دیروزی

پیداگر سپیده‌ی فردایی
نستوه با شهامت و تدبیری

بشکوه کوه بر شده بالایی
در دقت و ممارست علمی

موئینه‌بین و حل‌معمایی
از دین تراست گوهر حق گویی

از حق تو راست دیده‌ی بینایی

صدها سخن به خامه‌ی تو جاری
در شان و در فضیلت دانایی

تحسین بر آن اراده‌ی ستوارت
تضمین این توان و شکیبایی

ای آفرین به گوهر کمیابت
بر آن اصیل جوهر آبایی

برگن چراغ تیره درون‌هایی
روشن‌ضمیر این شب یلدایی

بس خواندنی‌ست شیوه‌ی تصنیف
تالیفات، نغز و تماشایی

نقاد سخت‌گیری و آسان‌بخش
تاریخ را و مشکل‌افشایی

غواص بی‌هراس ز طوفانی
دُریاب ژرف پوش دریایی

ملت مگر ز عزم شما آرد
بر کف دوباره بالش و آقایی

تا چون تو بودن است به ما ره دور
از تو به ما رهی نه که خود مایی

دست تو باد و خامه‌ی تو ایمن
از فتنه‌ی جهالت ایذایی

اما نامه‌ی تقدیمی:

وزارت ارشاد

هیات محترم نظارت بر مطبوعات

با سلام و آرزوی توفیق خدمات و سلامت برای کارکنان آن وزارت، اشعار می‌دارد این‌جانب یکی از مشترکان مجله‌ی وزین حافظ هستم که مدت دو ماه است که به‌علت لغو مجوز از مطالعه‌ی آن محروم مانده‌ام. مجله‌یی که هر بار حاوی مطالب و دقایق علمی، اعم از ادبی، فرهنگی، تاریخی بسیار باارزش در پیشبرد دانش عمومی مردم سهم غیرقابل‌انکاری را متضمن بود، فرهیختگی اغلب دست‌اندرکاران آن از نویسندگان و محققان، شعراء و تاریخ‌دانان برجسته تحت مدیریت دانشمند و محقق بارز و ارزشمندی چون استاد حسن امین، نیاز به اثبات ندارد که به اصطلاح ثبت است در جریده عالم دوامشان.

بنابر این با توجه به آن‌که صیانت از ارزش‌های این پاک بوم علاوه بر مقامات محترم، به نسبت توانایی، به عهده‌ی فرد فرد جامعه و مردم می‌باشد، از لحاظ ادای وظیفه مراتب معروض گردید؛ باشد که با عنایت مسوولان محترم بیش از این نشریه‌ی ارجمند **حافظ** در محاق منع انتشار باقی نماند.

طومار دسته‌جمعی به وزیر فرهنگ و ارشاد

«أنا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله و لا تکن الخائنین خصیما». (قرآن کریم)

آن شنیدم به‌گاه زادن تو همه خندان بدند تو گریان

آن چنان زی که گاه مردن تو همه گریان شوند تو خندان
«فیلسوف بزرگ خاورزمین و کاروان سالار شعر پارسی، سعدی شیرازی»

جناب آقای صفار هرنندی، وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی احتراماً مطلع شدیم ماهنامه‌ی ارزشمند **حافظ** که به زبان‌های فارسی و انگلیسی انتشار می‌یافت و همواره ضمن رعایت موازین شرعی و قانونی حاوی مقالات آموزنده از جمله مقالات ادبی، اجتماعی، علمی و تاریخی بود که وسیله‌ی زنده‌ترین نویسندگان دانشمند و شخصیت‌های علمی، ادبی، اجتماعی و باتجربه نگاشته می‌شد و همواره برای این‌جانبان امضاءکنندگان زیر و دیگر خوانندگان این نشریه‌ی ارزشمند به‌عنوان یک رسانه‌ی جامع، مستند، معتبر و مومن به موازین مذهبی و ملی مورد استفاده بوده است؛ این نشریه متأسفانه اخیراً از طریق مراجع محترم ذی‌ربط توقیف گردیده و حتا شنیده شده که امتیاز آن نیز لغو شده است. گرچه علت توقیف این نشریه به‌عنوان خواننده این مجله بر ما امضاءکنندگان زیر روشن نیست، لیکن موجب اندوه و تأسف است که با وجود مندرجات و مقالات این نشریه و به موازات آن مدیریت مدیر دانشمند و پای‌بند به موازین اسلامی مجله، آقای پروفیسور سیدحسن امین که مردی به معنای واقعی مودب به آداب برآزنده و وزین اسلامی بوده و منتسب به خاندان روحانی نیز می‌باشد، از ادامه‌ی انتشار چنان نشریه بدین‌گونه بازمانده، در حالی که مقالات ارزشمند و متنوع نشریه‌ی مورد اشاره از دیدگاه مشترکین و خوانندگان این نشریه از هر جهت آموزنده و دل‌خواه به‌شمار می‌رود و ظاهراً دلیلی بر توقیف آن نشریه از دیدگاه خواننده‌ی این نشریه به‌نظر نرسید و چنان‌چه مسائل برخوردارنده با منافع و مصالح حکومت محترم و متبوع جمهوری اسلامی دستاویز توقیف این رسانه‌ی گروهی وزین و مورد توجه مردم بوده باشد، حق این بوده و هست که این انتساب، وفق ضوابط و موازین شرعی و انسانی و اخلاقی و قانونی مورد رسیدگی قرار گیرد و پس از احراز تقصیر منتسب به مدیریت نشریه‌ی مجله‌ی **حافظ** در معرض کیفر توقیف یا لغو امتیاز قرار گیرد، زیرا چه بسا ممکن است از دیدگاه مقامات مسوول نکاتی در مجله نوشته شده که صرفاً می‌تواند متضمن عنوان از ابعاد حقوقی، ادبی و قابل‌گذشت «قصور» یا «سوءتفاهم» بوده باشد نه تقصیر متضمن انتساب عمل خلاف مصالح حکومت محترم جمهوری اسلامی، زیرا به‌قول معروف:

بعضی شکسته خوانند برخی نشسته خوانند

چون نیست خواهه حافظ معذور دار ما را
شاید با شمول خطای منتسبه به نشریه‌ی **حافظ** تحت عنوان «قصور» مجله‌ی وزینی که صدها خواننده‌ی علاقه‌مند در داخل و خارج کشور دارد، خالی بودن و فقدان جای این نشریه در جامعه‌ی مطبوعات که محسوساً و ملموساً به‌چشم می‌خورد، از محاق توقیف بیرون شود تا بدین‌گونه در کنار سپاس‌گزاری خوانندگان مجله‌ی **حافظ** در این رهگذر از آن مقام محترم به موازات آن از بروز یک ضایعه‌ی فرهنگی و ادبی و مطبوعاتی ناشی از تعطیلی مجله‌ی که دو سال و هفت ماه است بدون هیچ‌گونه کمک مالی و حتا بدون درج

آگهی، چنین مجموعه‌ی بسیار ارزشمندی انتشار می‌یابد، از ادامه توقیف این نشریه پیش‌گیری شود و به لطف ادب‌پروری و حمایت شما از جامعه‌ی مطبوعات و دانشوران و علاقه‌مندان به مطبوعات مورد علاقه‌ی مردم انتشار مجدد مجله‌ی **حافظ** که در نتیجه کوشش مدیر و کارگردانان آن، این مجله که در ردیف بهترین مجلات ایرانی تجلی کرده است، بار دیگر امکان‌پذیر گردد. در جمع‌بندی این‌جانبان امضاءکنندگان زیر تأسف خود را نسبت به توقیف مجله‌ی حافظ اعلام می‌داریم و ضمن ابراز امیدواری با اتکا به توجه شما به خواسته‌ی ما امضاءکنندگان زیر که به نمایندگی از عامه‌ی خوانندگان این نشریه در این برهه از زمان به‌حضورتان عرضه می‌گردد، امید داریم که هرچه زودتر به همت فرهنگ‌پروری شخص جناب عالی سوءتفاهم ناشی از قصور حاصله مرتفع و مجله‌ی حافظ که خوشبختانه با مقالات و مطالب علمی، ادبی، اجتماعی و هم‌چنین تاریخی خود حسن شهرتی در داخل و خارج کشور به‌دست آورده از محاق توقیف خارج و مجدداً انتشار یابد. با تقدیم احترامات.

سیدحسین موسوی (وکیل دادگستری، شاعر، پژوهشگر) - دکتر محمدطاهر نظامی (عضو هیات علمی دانشگاه) - حسن پورزاهد (شاعر) - اسماعیل گلشنی (بازنشسته‌ی فرهنگ و هنر) - جعفر کسمایی (شاعر) - حسن پورقاسمی - سیدعلی نصیری - دکتر عباس بابک (استاندار اسبق) - زکی‌زاده - دکتر ایرج صراف (پزشک جراح) - محسن کریمی تمیجانی (وکیل دادگستری) - احمد عاشورزاده (موسیقی‌دان و بازنشسته‌ی وزارت کشاورزی) - هوشنگ بهمن - کاظم سهیلیه - سیدعلی مرتضوی - رحیم زهتاب‌فرد.

حافظ - نامه‌ی دسته‌جمعی فوق توسط آقای دکتر محمدرضا بیگدلی (ویراستار مجله) به «دبیرخانه‌ی حوزه‌ی وزارتی» تحویل و به شماره‌ی ۲۳۸۷۳ در ۸۵/۸/۳۰ به ثبت رسیده است و ذیلاً دو نامه‌ی خود ایشان که از جانب‌ازان جنگ تحمیلی است:

دو نامه از دکتر محمدرضا بیگدلی - تهران

الف- نامه‌ی آبان‌ماه ۸۵

جناب آقای صفار هرنندی، مقام عالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

احتراماً با اهدای سلام، این‌جانب دکتر محمدرضا بیگدلی، فرهنگی بازنشسته و ویراستار مجله‌ی حافظ پس از لغو مجوز مجله طی نامه‌ی شماره‌ی ۱۸۵۹۲ مورخ ۸۵/۷/۸ آن وزارت‌خانه مطالبی نوشتم و به تصمیم شتاب‌زده و ناروای هیات محترم نظارت بر مطبوعات که بدون اخطار شفاهی و کتبی به لغو مجله اتخاذ شده، اعتراض نمودم. ولی متأسفانه تاکنون اقدامی مبنی بر رفع لغو امتیاز مجله نشده است. بنابر این دومین نامه‌ام به حضورتان تقدیم و با عنایت به خدمات گذشته و حال این‌جانب به کشور که تصاویر برخی از مدارک آن به پیوست تقدیم و در «دافوس» نیز در پرونده‌ی بنده مضبوط است، تقدیم و خواهشمندم دستور مؤکدی نسبت به برقراری و انتشار مجدد مجله که مورد توجه عموم خاصه پژوهشگران است،

صادر فرمایند.

نامه‌ی عبدالصمد اسلامی (صاحب امتیاز هفته‌نامه‌ی امانت) -

تبریز

دوست و سرور گران‌قدم جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین، مدیر مسوول مجله‌ی **حافظ** با عرض سلام و تجدید مراتب ارادات و مودت صمیمی و قلبی، امیدوارم خداوند شما را در خدمت به اسلام و فرهنگ مومنین موید فرماید.

از خبر «لغو مجوز» مجله‌ی پژوهشی - فرهنگی **حافظ** بسیار متأسف و متأثر شدم، چرا در کشور مهد تمدن چون ایران با نام‌آورانی هم‌چون فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی و دانشمندانی فرهیخته و بی‌نظیر چون علامه‌ی طباطبایی، امینی، جعفری و نظایر آن‌ها، تنها مجله‌ی تحقیقی، تاریخی، ادبی و بی‌مانند که در این ایام منتشر می‌شد و مایه‌ی آبروی مطبوعات ایران بود، به تعطیلی کشانده‌اند.

از خداوند علیم و قدير مسالت دارم که این مایه‌ی امید محققین، شاعران، ادیبان و مورخین هرچه زودتر از توقیف درآید و به عمر مطبوعاتی خود ادامه داده و پژوهندگان را مستفیض نماید. از این که یکی دیگر از تالیفات بسیار ارزنده‌ی جناب عالی به نام **کارنامه‌ی غنی تحولات عصر پهلوی** به دستم رسید، از لطف و محبت شما سپاسگزارم.

غزل اشتراکی چند شاعر - تهران

چند تن از شاعران عضو «انجمن پرتو مولانا» به دبیری سرکار خانم عفت بهبهانی غزل اشتراکی زیر را به مناسبت لغو امتیاز **ماهنامه‌ی حافظ** فی‌المجلس در آن انجمن سروده‌اند:

غزلی برای حافظ

چه کس زبان تو را بست در وطن حافظ

مگر چه عیب تو را بود در سخن حافظ

جلال مهدیانی

که خامه‌ات بشکستند و ره به تو بستند

تو را چه جرم جز اندیشه‌ی وطن حافظ

وطن‌شناس شناسد تو را، همین کافی‌ست

که عاشقی تو بر این کشور کهن حافظ

هوشنگ ترابی (شهرآز)

دریغ و درد که از دست ناب‌رادرها

چکد دوباره تو را خون ز پیراهن حافظ

مصطفی بادکوبه‌ای (امید)

غمین مباش که تخم سخن چو ریخت به خاک

گل امید بروید به هر چمن حافظ

علی اکبر رفوگران

کلام تو همه دل چسب و دلکش و شیرین

شدیم عاشقت از جان چو کوهکن حافظ

جلال مهدیانی

شایان ذکر است بنده خسارت سنگین جانی و مالی در جنگ تحمیلی متحمل شده و هم‌چنین خدماتی به فرهنگ ایران خصوصاً به جانبازان و معلولین که خود نیز یکی از اعضای کوچک این گروه هستم، در جهات مختلف نموده‌ام.

چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را

کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

ب- نامه‌ی مهر ماه ۸۵

جناب آقای صفار هرنندی، مقام عالی وزارت ارشاد جمهوری

اسلامی ایران

احتراماً با اهدای سلام به عرض می‌رساند: این‌جانب دکتر محمدرضا بیگدلی، بازنشسته‌ی وزارت آموزش و پرورش غیر از کار اداری به تالیف کتاب و نوشتن مقاله در زمینه‌های مختلف در مطبوعات اشتغال دارم. سه سال قبل که دوست دانشمند دیرین من، استاد معظم جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین که عمری را برای خدمت به فرهنگ و ادب و معارف اسلامی صرف نموده است، موفق به اخذ امتیاز مجله‌ی ادبی حافظ شد، بنده هم در راه‌اندازی این کار فرهنگی کوشش نموده و سمت ویراستاری مجله را تا لغو امتیاز به عهده داشتم و به حق می‌توانم گفت نظیر چنین مجله‌ی مستقل طی سی سال اخیر که بتواند مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد، کم‌تر دیده‌ام. اما متأسفانه «هیات نظارت بر مطبوعات» بدون هیچ‌گونه اخطار کتبی و شفاهی به‌طور ناگهانی تصمیم به لغو امتیاز مجله‌ی حافظ گرفته است. البته جناب عالی استحضار دارید این‌گونه تصمیمات علاوه بر بی‌کاری افراد، موجب خسارات سنگین مادی و معنوی به مجله و افراد ذی‌نفع می‌گردد. بنابر این خواهشمند است دستور فرمایید تجدیدنظر فرمایند و نسبت به رفع لغو امتیاز مجله اقدام لازم را معمول دارند.

توضیح این‌که مجله‌ی حافظ به‌طور مرتب و بدون کمک مالی آن وزارت‌خانه در ۳۳ شماره، به جامعه‌ی فرهیخته‌ی ایران تقدیم شده است.

نامه‌ی وحید کارگشا (سردفتر ۸ همدان) - همدان

جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین، مدیر مسوول ماهنامه‌ی

وزین حافظ

ضمن عرض سلام و آرزوی توفیقات روزافزون برای جناب عالی و همکاران محترم‌تان پشتیبانی خود را از انتشار مجدد **ماهنامه‌ی حافظ** که بی‌شک بدون هیچ‌گونه شائبه‌ی سیاسی و جناحی سهم بسزایی در بیداری و روشنگری مخاطبان علی‌الخصوص آشنایی با تاریخ معاصر داشته، اعلام می‌دارم. علی‌ای‌حال تردیدی نیست که پیگیری آن مدیر محترم در اثبات حقانیت از طریق مجاری قانونی نتیجه خواهد داشت و خوانندگان از وجود منبع شایسته‌ی ماهنامه محروم نمی‌گردند، ضمناً از بابت ارسال کتاب **تحولات عصر پهلوی** کمال تشکر و امتنان را دارم.

زبان عشق وطن را بریده می‌خواهند

چه‌گونه است که پرسى ز خویشان **حافظ**
تو آرشى و به اقصای عالم افکندی

زبان‌ها ز سخن‌های مرد و زن **حافظ**
مهیندخت دبیران

کسی بهای تو نشناخت در جهان ادب

مبهرن است ولی قدر فضل و فن **حافظ**
پرچهر دانش کجوری

زبان دوباره تو بگشا و دل نوازی کن

شکفته کن ز کلامت رخ حسن **حافظ**
جلال مهدیانی

خدا - کریم! - کند حفظ ایران

مباد با غم و اندوه مقترب **حافظ**
دکتر کریم متحدان - شیراز

شعر مهین دخت دبیران (شاعر و دبیر ادبیات) - تهران

تقدیم به حضور مبارک جناب پروفیسور حسن امین، سردبیر
ماهنامه‌ی ارزشمند **حافظ** که همیشه لطف و توجه ایشان سبب پیدایی
شعرهای وطنی من است. به امید قبول و پذیرش.

کسی که درد وطن دارد، هزار لایه سخن دارد
کسی که عاشق ایران است، غمی به وسعت من دارد
وطن در این شب ظلمانی، ستاره‌وار همی سوزد
ز تیغ کینه و نامردی، هزار زخم به تن دارد
ز خون شتک زده بر سنگش، به ناله نای شباهنگش
به‌جای بانگ هزار آوا، نوای زاغ و زغن دارد
چو بلبلان خزان‌دیده، به گنج غمکده کو چیده
که در هجوم خزان اینک، نه گل نه باغ و چمن دارد
به درد و داغ شقایق بین، چه‌گونه می‌دمد از خاکش
هزار لاله‌ی آتش خام، به کوه و دشت و دمن دارد
چه باغبان؟ که در این دوران، کمر به قطع شجر بسته
تبر به‌دست نمی‌بینی؟ چه‌گونه قصد زدن دارد؟

قلم شکسته در این وادی، نمانده حرمت آزادی
پریده رنگ رخ شادی، هوا غبار لجن دارد
خמוש اگر چه هزارانند، به سینه موج زند اندوه
که دل بلبل خون اما، چو غنچه بسته دهن دارد
رها نمی‌شوم از مهرش، که دل‌سپرده‌ی این خاکم
کجا؟ چه‌گونه، تواند رفت، دلی که پا به رسن دارد
هزار آرش و بابک را که پروریده به خون، و اینک
بدین تبار اهورایی، چو کاوه ظلم‌شکن دارد
امید اگر به جهان مانده، کنون به نسل جوان مانده
دلیر و دانشی و آگاه که دل به عشق وطن دارد
مهین ز عمق وجود خویش، صلای عام دهد امروز

که این لطیفه‌ی شورانگیز، نظر به مرد و به زن دارد

نامه‌ی ناصر محمدی - مراغه

ناصر محمدی از خوانندگان مجله هستم که نقد من بر مقاله‌ی
آقای دکتر فریبرز رئیس‌دانا را قبلاً (در شماره‌ی ۲۲) چاپ کرده بودید.
از بستن ماهنامه، تأسف شدید خود را به مسوولان مملکت اظهار
می‌دارم. دریغ که آستانه‌ی تحمل حکام زمانه تا این درجه افول کرده
است که حتا اجازه‌ی نشر مجله‌ی مثل **حافظ** را نیز که با کمال سعه‌ی
صدر هر دو روی سکه را ذکر می‌کند، ندارند. بر کجای این شب تیره
بیابویزم، قبای ژنده‌ی خود را؟!

نامه‌ی مهدی امیرسرداری (وکیل دادگستری) - تهران

استاد عزیزم جناب آقای پروفیسور امین

با عرض سلام و ارادت، گرچه مدت مدیدی است با نوشته‌ها،
شعرها، تتبعات، مقالات و خصایص فکری و اجتماعی آن استاد بزرگوار
از طریق مجله‌ی **حافظ** آشنا بوده‌ام، مع‌هذا دوبار توفیق دیدارتان برای
من فرصتی مغتنم بود که امیدوارم باز هم نصیبم گردد. وظیفه‌ی یک
مشترک نسبت به یک مجله‌ی ذی ارزش ادبی - اجتماعی - سیاسی،
احترام به مجله و مسوولین محترم آن است.
این چند سطر سپاسگزاری ناچیز، نشانه و نمونه‌ی از تشکر است.
خوانندگان مجله‌ی **حافظ** از زحمات جناب‌عالی و همکاران محترم
است که برای آشنایی جامعه با ادبیات نظم و نثری و تاریخ سیاسی
کشور عزیزمان متحمل شده‌اید. به‌هر حال، سلامتی و توفیق
جناب‌عالی و همکاران و اعتلای مجله‌ی با ارزش **حافظ** را صمیمانه
آرزو می‌نمایم.

نامه‌ی ابراهیم تازیکی - شهر سرخن کلا، گرگان - گلستان

ضمن ابراز تاسف عمیق خود و خانواده‌ام از توقیف ناب‌حق
ماهنامه‌ی حافظ امیدوارم کسانی که به این عمل ناروا و به‌دور از عدالت
دست یاخته‌اند، فوراً متنبه گشته و حافظ را از زندان جهل و تحجر
برهانند.

حافظ: سرخن کلا، منفا و تبعیدگاه امین‌الشریعه در استبداد صغیر
بود و گرگان وطن دوم و مدفن او. متشکریم.

نامه‌ی دکتر احمد نیکنامی (پزشک، شاعر) - تهران و میانه

خبردار شدم که **ماهنامه‌ی حافظ** به سردبیری و مدیریت آقای
پروفیسور سیدحسن امین به‌تازگی لغو امتیاز شده است. این خبر باعث
شگفتی و ناراحتی این‌جانب گردید که از خوانندگان آن بوده‌ام، از ابتدای
نشر تا به‌حال.

این‌جانب دکتر احمد نیکنامی، پزشک عمومی با توجه به این‌که از
اولین شماره، مطالب **ماهنامه‌ی حافظ** را تعقیب و مطالعه نموده‌ام، آن
را از هر حیث دارای جایگاهی ممتاز و برگزیده در جامعه و بین اهل
مطالعه و فرهیختگان می‌دانم و نقش و تاثیر آن را در بالابردن
آگاهی‌های ادبی، فرهنگی و تاریخی بسیار مفید می‌بینم؛ و با توجه به
این‌که مدیر مسوول محترم مجله را از نزدیک می‌شناسم و با افکار و

عقاید ایشان آشنایی دارم، چنین عملی - لغو امتیاز - را مغایر با صلاح و فلاح فرهنگی کشور و انقلاب می‌دانم و اطمینان دارم که چنین کاری نه در جهت تقویت انقلاب و اسلام که موجب ضعف آن خواهد شد و مسوولان فرهنگی را زیر سوال خواهد برد. بدین وسیله مراتب تاسف و تأثر خود را از توقیف مجله اعلام می‌دارم و امیدوارم مسوولان محترم فرهنگی ژرف‌اندیشانه و عمیق‌تر به مسایل فرهنگی بنگرند.

نامه‌ی آیدین صباحی میاب (سردفتر اسناد ۵۳) - تهران

حضور محترم جناب آقای پروفیسور سیدحسین امین
مدیر مسوول ماهنامه‌ی حافظ روشنگر نکته‌های تاریک تاریخ معاصر بیانگر حقایق تاریخی وقایع اجتماعی و سیاسی و حکومتی نخبگان تحولات عصر پهلوی و حال! بدود از هرگونه رنگ و تعلق‌پذیری، با درود فراوان خدمت استاد گرامی
حافظ نهاد نیک تو کامت برآورد

جان‌ها فدای مردم نیکو نهاد باد
استاد گرامی جناب آقای پروفیسور سیدحسین امین، قبل از هر چیز مراتب سپاسگزاری و تشکر و امتنان خاطر خود را از این‌که این حقیر را قابل دانسته، کتاب و تالیف ارزشمند خود را تحت عنوان **کارنامه‌ی غنی تحولات عصر پهلوی**، را به این‌جانب آیدین صباحی میاب، سردفتر دفترخانه‌ی اسناد رسمی شماره‌ی ۵۳ اهدا نمودید، اعلام می‌دارم.

زحمات شبانه‌روزی جناب‌عالی در به انجام رسانیدن رسالت دفاع از حقوق و کرامت انسانی و آزادی مطبوعات بر هیچ کس پوشیده نیست. فعالیت‌های فرهنگی و ادبی جناب‌عالی در عرصه‌ی مطبوعات با ارائه آثار و مقالات ادبی نقد و بررسی اجتماعی و پژوهشی دعوت و جلب همکاری روشنفکران و اندیشمندان و صاحبان قلم، نویسندگان، شاعران و هنرمندان، کاری بس خطیر و ارزشمند است. انتشار مجله‌ی ماهیانه‌ی **حافظ** بدون اغراق تنها مجله‌ی ادبی، تحقیقی، پژوهشی، سیاسی، اجتماعی، انتقادی و تحقیقی در عصر کنونی می‌باشد که به هیچ دسته و گروه وابستگی ندارد.

استاد گرامی ضمن اعلام هم‌دردی با جناب‌عالی و اظهار تاسف از عملکرد عده‌ی بی‌هویت، غیرمتعهد، غیرمسوول و تنگ‌نظر در لغو مجوز انتشار **ماهنامه‌ی حافظ** محکوم نموده و این عمل را تجاوز به حقوق و حریم مقدس مطبوعات دانسته، و این حرکت ارتجاعی و سانسور باعث از بین بردن و خدشه‌دار نمودن آزادی مطبوعات و آزادی بیان و عقیده می‌باشد که در جای خود گناهی بس نابخشودنی می‌باشد، بی‌حرمتی به حقوق افراد و آزادی مطبوعات و آزادی قلم و جلوگیری از نشر عقاید و نظریات صاحبان اهل قلم و فرهنگ و ادب فارسی اعمال سانسور و به زندان انداختن صاحبان قلم و اندیشه فقط به جرم اظهار عقیده، بیان حقایق و واقعیت‌های حاکم بر جامعه‌ی اسلامی زیر پا گذاشتن قانون اساسی و توهین به خون شهدای انقلاب اسلامی است. تکرار اعمال و رفتار دیکتاتوری محمدرضا شاه پهلوی در زیر لوای پرچم حکومت اسلامی در سرکوب مطبوعات با رفتارهای غیرقانونی و خلاف شریعت در تجاوز به حقوق انسان‌ها بار دیگر ظلم

و ستم بر مردم و جامعه‌ی روشنفکر در لباس و تفکر ارتجاعی بر این ملت و مردم ستم کشیده مستولی گردید. عملکرد و اقدامات برخی از ارگان‌های دولتی از برای جلوگیری از نشر اندیشه، ابراز عقیده، بیان عقاید، تفکرات متفکران، منتقدین، نویسندگان تجاوز به حقوق و آزادی فردی و اجتماعی است.

کلیه‌ی این اقدامات از برای سرکوب روشنفکران و نویسندگان و محدود نمودن مطبوعات در بیان حقایق اجتماعی روز به روز این ارباب، وحشت، خفقان و سانسور باعث عقب‌ماندگی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ادبی و تاریخی در ایران اسلامی خواهد شد.

با قلع و قم نمودن آزادی‌های فردی و اجتماعی اعم از آزادی مطبوعات و آزادی قلم و اندیشه درانتشار کتب علمی، فرهنگی، اجتماعی، تربیتی هم‌چنین ادبیات و زبان فارسی و آداب و رسوم تاریخی و سنن ایرانی در پی نابودی هویت ملی و ایرانی بودن می‌باشند. دستگاه سانسور و سرکوب روشنفکران اقدامی است از برای جلوگیری از هرگونه پیشرفت و شکوفایی ادب و زبان پارسی و فرهنگ ایرانی را به‌طور مختلف می‌گیرند.

من به‌عنوان یک ایرانی و ایران‌دوست عاشق وطن به‌سان یک شهروند طالب آزادی و احترام به حقوق هم‌نوعان به‌عنوان یک مشترک مجله‌ی **ماهنامه‌ی حافظ** و خواننده‌ی آثار نویسندگان، شاعران، محققین و هم‌چنین خواننده‌ی مقالات و نقدهای ادبی، اجتماعی و تاریخی بسان یک ایرانی که از برای آزادی فریاد زده‌ام، حمایت همه‌جانبه‌ی خود را از اقدامات جناب آقای پروفیسور سیدحسین امین و سایر دست‌اندرکاران انتشار مجله‌ی **حافظ** که از برای هرچه بهتر و کیفیت برتر نشریه‌ی زحمت می‌کنند، حمایت خود را اعلام داشته و یار و مددکار کلیه زحمت‌کشان و صاحبان قلم و اندیشه خصوصاً استاد گرامی جناب آقای پروفیسور سیدحسین امین، استاد بلند پایه‌ی ایران‌زمین هستم و در حمایت از عمل و اقدامات جامعه‌ی روشنفکر شانه به شانه قدم به قدم و پا به پای برادران خود قدم برداشته تا آخرین لحظه در کنار شما خواهیم بود.

جا دارد در این رابطه از مقامات ذی‌صلاح و مسوولین تقاضای لغو حکم صادره از برای ممنوعیت انتشار ماهنامه‌ی حافظ را خواهانم، به امید این‌که هر چه سریع‌تر پرده‌های تیره و تاریک تنگ‌نظران و بداندیشان که مخالف آزادی مطبوعات می‌باشند از صحنه‌ی فرهنگ و ادب سیاسی و اجتماعی زدوده شود، بار دیگر نور و روشنایی بر حیطه‌ی مطبوعات کشورمان و صاحبان اهل قلم و فرهنگ ادبی ادبیات و زبان پارسی ایران‌زمین متجلی گردد.

شد آن‌که اهل نظر بر کناره می‌رفتند

هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش
جامعه‌ی اسلامی ایران پس از گذراندن آن دوران سیاه ستم‌شاهی با اتحاد و همبستگی و با وحدت کلمه حاکمیت دیکتاتوری و ظلم را سرنگون نمودند تا در پناه حکومت اسلامی افراد جامعه و امت اسلامی به آزادی‌های فردی و اجتماعی و فرهنگی دست یابند، از طریق آزادی مطبوعات و انتشار کتب مختلف در زمینه‌ی ادبی، اجتماعی، سیاسی در پناه امنیت قانون و شریعت اسلام حاکم بر جامعه‌ی اسلامی با طرح

نظریات و عقاید دینی و مذهبی و ارائه‌ی اندیشه‌های نو و برخورد عقاید همگان در به‌دست گرفتن سرنوشت خود در سرزمین و میهن خود ایران سهیم باشند.

ولی متأسفانه عده‌ی خودفروخته و بیگانه و غیرایرانی در پی از بین بردن و نابودی فرهنگ و ادبیات اصیل ایرانی و زبان پارسی بوده، به عنوان و بهانه‌های مختلف با توطئه و افکار پلید خواهان نابودی فرهنگ پویای ایران زمین بود. خواهان نابودی ادبیات پارسی و آثار تاریخی ایران هستند. با دست‌آویز قراردادن عقاید موهوم و غیرشرعی مانع هرگونه پیشرفت و ترقی علمی، ادبی، فرهنگی و تعالی اندیشه‌های اصیل و راستین هستند و از این طریق با ایجاد ارباب و جلوگیری از حقوق آزادی فردی و آزادی مطبوعات جامعه‌ی فرهنگ ایرانی و ایران اسلامی را به ورطه‌ی نابودی می‌کشاند.

گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لولو و مرجان نشود

ماهنامه‌ی حافظ با عشق به کرامت انسانی و آزادی و این‌که هیچ‌کس را در آزار و ظلم و ستم نبیند و با عشق به ایران از برای سرفرازی ایران و ایرانی با هدف و آرمان عشق از برای نجات انسان‌ها از ظلمت و تباہی با ارائه آثار و مقالات ادبی و اشعار شاعران متعهد و روشنفکر و با نقدهای سیاسی و اجتماعی برملا ساختن و برداشتن نقاب از چهره‌ی کریه‌بی‌عدالتی و هرج و مرج و اعمال و رفتار ناهنجار زندگی انسان‌های غرب‌زده با حرکت‌های غیراسلامی و عدم رعایت شئون اسلامی در کلیه‌ی محدوده‌ی زندگی مردم مسلمان با سخن‌رانی و انتشار شب‌نامه‌های سیاسی از طریق مطبوعات دست به افشاگری زده، نقاب از چهره‌ی حاکمیت غیردینی و ولنگار برداشتند. در این رهگذر **ماهنامه‌ی حافظ** با توجه به درج مقالات و نقدهای سیاسی و افشاگری آن هم زیر نظر پروفیسور سیدحسن امین با منعکس ساختن اندیشه و کلام و افکار و آثار شفاف و روشنگر اصحاب روشنفکران و صاحب‌نظران هم‌گام با متفکران دینی و مذهبی و هماهنگ با مراجع تقلید و آیات اعظام قدم در راه مبارزه بر علیه جهل و بی‌دانشی و آگاهی مردم برداشت با درج صاحبان فکر و عقیده از هر گروه و هر مسلک اطلاعات لازم را به نظر خوانندگان خود رسانید.

مطبوعات رسالت خود را با طرح موضوعات مختلف از نظر دیدگاه‌های دینی و اختلافات ناشی از شیعه و سنی... دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و اصلاح‌طلبی نظریات اقتصاددانان و صاحب‌نظران عقاید دینی و اقتصادی و اصلاح‌طلبی با ارائه‌ی دکترین و نظریه و فرضیه‌ی اشخاص با چاپ موضوعات مختلف عقاید و نظریات صاحبان فکر را جهت قضاوت و آگاهی قرارداد از طریق نشر و چاپ نظریات صاحبان اندیشه از هر قشر و پایگاه اجتماعی با حفظ عدالت اسلامی در کلیه‌ی موارد دردهای ناگفته و مشکلات اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، بهداشتی و درمان با رعایت اخلاق اسلامی و عدالت اسلامی به سمع و نظر خوانندگان نشریات اعم از روزنامه، هفته‌نامه یا ماهنامه رسانید.

متأسفانه اکنون با گذشت بیست سال و اندی از انقلاب شکوهمند اسلامی و با تحمل هشت سال دفاع مقدس عده‌ی فرصت‌طلب و

انحصارگر و خودمحور به صرف نظریات غیراصولی خود بدون داشتن بینش آزادی‌خواهی و آزادی‌طلبی بدون داشتن هرگونه دانش و علم و کارشناسی در لباس دین در قالب دین‌محوری و حاکم نمودن دیکتاتوری بر جامعه‌ی فرهنگی از طریق عوامل غیرمسئول و غیرمومن و بی‌فرهنگ با چماق دین با فرهنگ خرافی در پی سرکوب اندیشمندان و روشنفکران هستند و بالغیر و غصب مناصب دولتی با اعمال قدرت از طریق گروهک‌های با ضرب و شتم و شانتاژ فرصت هرگونه آزادی بیان و عقیده‌ی را و ابراز حقایق جامعه را از خلق‌الله می‌گیرند.

با این تعدی، تجاوز و بی‌مهری که بر اهل قلم، نویسندگان و صاحبان عقیده روا می‌دارند، جلوی پیشرفت ادب، فرهنگ و دانش را گرفته. جامعه‌ی ما از نظر علم و دانش و فرهنگ و ادبیات روز به روز به قهقرا می‌رود، سطح دانش، ادبیات، زبان فارسی، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به حیطة‌ی فراموشی سپرده می‌شود.

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر

بار دگر روزگار چون شکر آید

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

به هر حال عملکرد تعدادی عناصر سرسپرده، بی‌سواد، متحجر، سانسورچی، عمال کج‌اندیش با فریب مردم در پی سرکوب نویسندگان، نواندیشان، پژوهشگران هنرمندان و هنرجویان را با رفتارهای غیرانسانی با ظلم و ستمگری تجاوز به حقوق مطبوعات، ناشرین، نویسندگان، پژوهشگران و مردم و اعمال توهین و تهدید آثار ظلم و بیدادگری ابر تمام شئون زندگی اجتماعی، سیاسی مردم مستولی نموده و مردم را علی‌الخصوص دانشمندان فاضل، نویسندگان، هنرمندان، شاعران، منتقدین فرهنگی و اجتماعی را از نعمت آزادی اندیشه و ابراز عقیده حقوق فردی محروم نموده‌اند، جای بسی تأسف!!

هر کسی روز بهی می‌طلبد از ایام

علت آن است که هر روز بتر می‌بینم

ماهنامه‌ی حافظ به دور از هرگونه رنگ و تعلق‌پذیری به ایسم‌های مختلف غربی و دنبال‌روی از گروه‌ها یا جهت‌گیری سیاسی حالت خاص، آزاد و یگانه خود را داشته و به‌عنوان یک نشریه‌ی مستقل عملکرد به هیچ‌دسته یا حزب وابسته نبوده و نیست **ماهنامه‌ی حافظ** در چارچوب آزادی مطبوعات با احترام به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی آثار و اندیشه صاحب‌نظران و دانشمندان طراز اول و آنان که به حقوق و کرامت انسانی عشق می‌ورزند، بدون هرگونه جهت‌گیری در معرض دید خوانندگان نشریه‌ی **حافظ** قرار می‌داده، بدون این‌که در این مقوله قصد و یا نظر و سوءنیت داشته باشد. به هر حال این‌جانب با انعکاس این عریضه‌ی سرگشاده به نظر مراجع مسوول و کمیته‌ی نظارت بر مطبوعات و وزارت ارشاد و دادگاه مطبوعات و سایر داویر که به نحوی از بیان حقایق بر خود می‌لرزند، هشدار داد، لغو مجوز انتشار **ماهنامه‌ی حافظ** حرکتی‌ست در جهت عدم اجرای قانون آزادی

مطبوعات و برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی. این عمل و سایر اعمال دیگر نظام در رابطه با آزادی مطبوعات و آزادی نشر آثار و عقیده صاحبان قلم و عقیده پی‌آمدهای خطرناک داشته و مانع از شکوفایی ذوق و نبوغ صاحبان اندیشه اعم از دگراندیشان و یا نوگرایان خواهد بود و مجال برای ابراز تفکرات انسان‌ساز را از صاحبان قلم خواهد گرفت.

نشریه‌ی **ماهنامه‌ی حافظ** در مقایسه با سایر نشریات و مجلات به جرات می‌توان گفت، تنها مجله‌ی ماهنامه‌ی بی‌ست که با همکاری بیش از هزار نفر نویسنده، شاعر، ادیب، مورخ، سیاست‌مدار و پژوهشگر و محقق که در این فرصت امکان نام بردن اسامی آنان نیست. قابل قیاس با سایر نشریات نمی‌باشد. غرض از بیان این گفتار تعریف و تمجید نیست بلکه بیان واقعیات است.

عملکرد وزارت ارشاد و دادگاه مطبوعات و قاضی محترم در لغو امتیاز نشریه‌ی **ماهنامه‌ی حافظ** دست به یک اقدام عجولانه‌ی به دور از هرگونه تحقیق و بررسی دست زده، حکم صادره ضربه سنگینی بر پیکر مطبوعات و ادبیات فارسی و آزادی قلم می‌باشد. این حرکت در ارتباط با مطبوعات لکه ننگی ست بر پیکر حاکمیت حال با توجه به وقایع اتفاقیه در رابطه با توقیف و لغو مجوز و زندانی کردن مقامات مسوول، مسوول نشریه‌ی فرهنگی حرکتی ست غیراسلامی و غیرقانونی.

این جانب و سایر خوانندگان و علاقه‌مندان به سرنوشت ادبی و فرهنگی ایران زمین هم‌صدا با سایر برادران و خوهران و حامیان آزادی مطبوعات و سایر نشریات، ضمن اعلام اعتراض و انزجار خود به عملکرد رای دادگاه مطبوعات و وزارت ارشاد و سایر اشخاص دست اندر کار، تقاضای لغو حکم صادره و کان لم یکن تلقی نمودن حکم مزبور و جلوگیری از ادامه‌ی رأی صادره را داریم. بدین وسیله خواهان ادامه و تداوم انتشار مجله‌ی ماهیه‌ی **حافظ** هستیم.

ماهنامه‌ی حافظ با درخشش خود در آسمان ادبیات ایران زمین، در بین سایر نشریات تحول بزرگی به وجود آورد. **ماهنامه‌ی حافظ** در طول مدت انتشار این ماهنامه همواره سعی اش بر این بود که توانسته رسالت مطبوعاتی خود را به انجام برساند.

استاد گرامی جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین از این که با بیانات خود مصدع اوقات شریف گران‌مایه‌ی استاد گرامی گردیدیم، پوزش می‌طلبیم.

لذا با بیان تالمات خاطر خود و اظهار تاسف از این محرومیت که بر ما پیش آمده، سخن را کوتاه می‌کنم و گفتار خود را با چندین بیت از غزلیات لسان‌الغیب حافظ و مولانا به پایان می‌رسانم.

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

رهرو وادی عشقییم و ز سر حدّ عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

خلل‌پذیر بود هر بنا که می‌بینی

به جز بنای محبت که خالی از خلل است

جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین غرض از تحریر این مکتوب

ابراز هم‌دردی و اظهار تاسف از حکم صادره در مورد لغو مجوز انتشار مجله‌ی ماهیه‌ی **حافظ** می‌باشد.

از این که در حضور آن مقام گرامی و استاد گرامی به خود جسارت داده، قلم به دست گرفته در این رابطه مطالبی به قلم آورده، به عرض رسانیدم در قیاس با اساتید و ادبا و منتقدین و نویسندگان از حیطة‌ی دانش این جانب خارج بوده، این حقیر سراپا تقصیر از این جسارت خود در مقابل دانشمندان و نویسندگان مجله‌ی ماهیه‌ی **حافظ** پوزش طلبیده، عذرخواهی می‌نمایم.

هدف این جانب با ارائه این نامه، محکوم نمودن عملکرد مسوولان علی‌الخصوص دادگاه ویژه‌ی مطبوعات در مورد لغو مجوز انتشار مجله‌ی **حافظ** می‌باشد.

چنان چه در سطور این مرقومه کوتاهی رخ داده و اشتباهاتی مرقوم شده، جناب عالی به بزرگی خود عفو فرموده و با حسن نظر خود رفع اشتباه و اصلاح مرقومات را بفرمایید. و هر آن چه صلاح می‌دانید در مورد این مرقومات معمول بفرمایید.

انشاءالله در این موقعیت توانسته باشم یک قدم کوچک از برای حمایت از انتشار مجله‌ی ماهیه‌ی **حافظ** و تداوم آن به‌عنوان یک خواننده و عضو نشریه بردارم. با آرزوی موفقیت و پیروزی برای همه‌ی مبارزان راه آزادی خصوصاً مبارزین و آزادی‌خواهان، آزادی مطبوعات در لغو حکم صادره بر علیه مجله‌ی ماهیه‌ی **حافظ** را آرزو مندم.

موفق و پیروز باشید.

نامه‌ی عبدالباقی سالاریان (دبیر آموزش و پرورش) - رویان
مازندران

جناب آقای وزیر محترم ارشاد و فرهنگ اسلامی

توقیراً مستحضر می‌دارد تقدیم دارنده‌ی این نامه از دبیران بازنشسته‌ی هستیم که سی سال تمام از بهترین ایام عمر و زندگی‌ام را صرف تعلیم و تربیت نسل جوان این مملکت نموده‌ام. نسلی که با انقلاب کم‌نظیر خود، شاه امریکایی را بیرون کردند و حکومت جمهوری اسلامی را به‌پا نمودند و اولین شعار اساسی و خواسته‌ی به‌حق آنان هم بعد از انقلاب «آزادی» بوده است. بر احدی نیز از صاحبان فکر و اندیشه‌ی سالم پوشیده نیست که اهم این آزادی ما در هر کجای دنیا «آزادی مطبوعات» می‌باشد که البته شرح محسنات آن در این مقال نمی‌گنجد.

ماهنامه‌ی حافظ که حقیر از خوانندگان آن بوده‌ام، به شهادت مقالات و مطالبی که نشر می‌داد، سرشار از خاطرات و شرح حالات بزرگان و مفاخر سیاسی اجتماعی به‌خصوص ادبی و فرهنگی میهن اسلامی، بوده است که بدون اغراق برای هر خواننده‌ی وطن‌پرستی شوق‌انگیز و افتخار‌آمیز بوده. مگر می‌شود آدم ایرانی باشد و فردوسی، مولوی، حافظ، سعدی، بهار، شهریار و... را دوست نداشته باشد! و از مطالعه‌ی سرگذشت و آثار آنان لذت نبرد. مضافاً این که نویسندگان این ماهنامه نیز عموماً از شخصیت‌های عالم و اندیشمند و صاحب‌نام بوده‌اند که سالیانی دراز فراز و فرودهای مسائل سیاسی اجتماعی و فرهنگی را در مراحل مختلف تجربه کردند و به مصداق «آن چه در

آینه جوان بیند / پیر در خشت خام آن بیند» بی تردید از صلاحیت‌های غیر قابل انکار هم برخوردارند؛ به خصوص این که پیشینه‌ی زندگی هر یک از آنان نیز خود شاهد صادق بر این معناست. حال اگر این ماهنامه به اقتضای امانت و رسالت ویژه‌ی خود گاه‌گذاری آن هم خیلی دست به عصا! حقیقتی را اظهار نماید که بسا بیان حقیقت به مذاق و مشرب کسان بسیاری تلخ است، مرتکب گناه لایغفری نخواهد بود. اکنون ماهنامه‌ی مذکور توقیف و حتا لغو امتیاز گردید. از آن جایی که شخص حضرت عالی و همه‌ی دست‌اندرکاران محترم آن وزارت با آینده‌نگری‌های خود بدون شک خواهان صلاح و صواب گردش امور می‌باشید، قلباً راضی به لغو امتیاز چنین نشریه‌ی اصولی و معتبری در جامعه‌ی ما نخواهید بود. به نوبه‌ی خود تقاضا دارم نسبت به تجدید امتیاز و ادامه‌ی انتشار این ماهنامه اقدام وطن‌دوستانه فرمایید که یقیناً موجب امید و اعتماد خوانندگان آن در طریق تضعیف مفاسد و تقویت مصالح عمومی خواهد بود.

نامه‌ی محمود منصوری - تبریز

از چاپ نامه‌ام در شماره‌ی ۲۲ در بخش برخورد آرا و اندیشه‌ها ممنون و از لغو مجوز چاپ ماهنامه‌ی وزین شما متأثر و متأسف هستم. به شما به دلیل شهامت و شجاعت تبریک و به دوستداران حافظ، سعدی، فردوسی، مولوی و خیام به دلیل لغو مجوز تسلیت می‌گویم.

نامه‌ی دکتر حسین فرهادیان - ساری

با سلام و تقدیم احترام

مرقومه‌ی جناب عالی به انضمام یک جلد کتاب بالارزش واصل گردید. از لطف و مرحمت جناب عالی سپاسگزارم. خبر لغو امتیاز ماهنامه‌ی وزین حافظ موجب تأسف بسیار این جانب و آشنایانی که در این شهر از خوانندگان علاقه‌مند آن ماهنامه بودند، گردیده است. امیدوارم هرچه زودتر مشکل پیش آمده برای آن نشریه که دور از انتظار بود، برطرف و امکان انتشار مجدد آن فراهم گردد. همراه این نامه یک جلد کتاب ناقابل شامل آخرین ترجمه‌ی منتشر شده‌ی این جانب به حضورتان تقدیم می‌گردد. با آرزوی توفیق روزافزون آن جناب در انجام امور فرهنگی و اجتماعی.

نامه‌ی نیما جوادی - تهران

این جانب به نوبت خود و در مقام یک خواننده‌ی مرتب که از مجله‌ی خوب و وزین شما استفاده کرده‌ام، به توقیف غیرعادلانه و غیرقانونی معترض می‌باشم. این جانب، ادیب و شاعر نیستم که دست به قلم ببرم و تنها یک دوبار بیش‌تر در صفحات برخورد آرا و اندیشه‌ها مطلبی از من چاپ نشده است، اما بسیار متأسفم که از خواندن مجله محروم شده‌ام و از مسوولان محترم وزارت ارشاد و وزارت اطلاعات و قوه‌ی قضاییه استدعا می‌کنم که این فرصت طلایی را که مطالعه‌ی آثار و مقالات فرهیختگان کشور عزیزمان می‌باشد، از ملت سلب نکنند. امام خمینی فرموده بود که: «میزان، رأی ملت است».

اگر آقای احمدی‌نژاد به این حقیقت، واقف و معترف می‌باشند، باید بدانند که رأی ملت، توقیف مجله‌ی حافظ را تأیید نمی‌کند.
نامه‌ی بهناز پیلتن (کارشناس ادبیات فارسی) - تنکابن
هر که در این دهر مقرب‌تر است

جام بالا بیش‌ترش می‌دهند
در کمال ناباوری پس از دریافت نامه و هدیه‌ی حافظ مطلع شدم که این دایرة‌المعارف ماهانه توقیف شده است. این حقیر که از مشترکان و علاقه‌مندان پر و پا قرص این ماهنامه (که به نظرم بیش‌تر به دایرة‌المعارف می‌ماند)، هستم، حمایت و جانبداری منطقی خود را اعلام می‌دارم. چرا که آن چه که من از متن این مجله می‌خواندم، چیزی جز حقیقت ناگفته‌ها نبود. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که آزادی مطبوعات و آزادی بیان وجود دارد. لذا خالصانه از مقامات محترم وزارت ارشاد، هیأت نظارت بر مطبوعات و دیوان عدالت اداری که بدون اخطار قبلی این ماهنامه را توقیف کردند، تقاضا دارم با بررسی مجدد در تصمیم‌گیری خود تجدیدنظر نمایند.

حافظ: خانم بهناز پیلتن از تنکابن به شرح نامه‌ی ایشان در صفحه‌ی ۸۹ حافظ شماره‌ی ۳۳ (آخر مرداد ۸۵)، در پاسخ به اقتراح ما که پرسیده بودیم: «برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟» نوشته بودند که: «خمینی کبیر، برترین مرد تاریخ» است. ما هم در برابر نویسندگان دیگری که در همان شماره، کورش، فردوسی، بابک خرم‌دین، آریو برزن، خیام، ناصر خسرو، لطفعلی خان زند و... را برترین چهره‌ی ایران معرفی کرده بودند، نظر این هم‌وطن ارجمند مجله را هم بدون سانسور چاپ و دست‌خط ایشان را گراور کرده‌ایم.

شعر محمد رفیع - تهران

تحریم!

این شعر را در مقام هم‌دردی با گردانندگان ماهنامه‌ی ادبی حافظ پس از لغو امتیاز آن در اواخر شهریور ۱۳۸۵ در مقام یکی از «دوستداران ماهنامه‌ی حافظ» سرودم و امیدوارم در نشریه‌ی داخلی دوستداران حافظ چاپ شود.

بال و پر پروازم،

شعرم،

بار دیگر، در هوایی

آلوده به حسرت و آه!

و با دست‌هایی همواره کوتاه

این‌بار، با سی روزنامه‌ی «حافظ»

- راوی فرهنگ و ادب و تاریخ وطنم، -

همراه

به غیبتی زمستانی...،

- امید که نه چندان طولانی؛ -

تبعید شده است!

تنهایی‌ام،

این عمر سوخته

به پاره آسمان ناچیزی،

حسرم!

بال و کیر پروازم ،
شغرم ،
باردیر ، در هوای
آلوده به حسرت و آه !
و باد سرت حبابی خمواره کوتاه
این بار ، با منی روز نامه‌ی حافظ
- راوی فرخند و ادب و تاریخ وطن -
همراه ،
به غنچه‌ی زمستانی ...
- امید که نه حدان طولانی -
تصویر شده اشرف !
* * *
نمایی ام ،
- این عمر سوسن -
به پاره آسمان ناچیزی ،
نظر بردوخته ،
- ناچیز ، از شمار -
ناچار ،
تک آسمان پروازم بوده
آسمان تاج شرم .

نظر بردوخته ،

- ناچیز ، از شمار -

ناچار!

تک آسمان پروازم بوده

آسمان تاج شرم .

چه سنگ دلی ، اگر

قناعتم راه ،

حتا ،

برنتابی و محروم کنی!

از آسمان بالای سرم . . .

کتاب ماه «حافظ» ام راه ،

لطفن [کذا]

باز پس ام بده ،

هم وطن .

نامه‌ی حسین یاقوتی (فرهنگی بازنشسته) - مشهد

الملك یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم

مرا عهدی ست با جانان که تا جان در بدن دارم / هواداران کویح
را چو جان خویشتن دارم / صفای خلوت خاطر از آن شمع چه گل چویم
/ فروغ چشم و نور دل از آن ماه ختن دارم / به کام و آرزوی دل چو دارم
خلوتی حاصل / چه فکر از خبث بدگویان میان انجمن دارم / مرا در خانه
سروی هست کاندر سایه‌ی قدش / فراغ از سرو بستانی و شمشاد چمن

دارم / گرم صد لشکر از خوبان به قصد دل کمین سازند / به حمداله و
المنه بتی لشکر شکن دارم / سزد کز خاتم لعش ز من لاف سلیمانی / چو
اسم اعظمم باشد چه باک از اهرمن دارم / الا ای پیر فرزانه مکن عیبم
ز میخانه / که من در ترک پیمان دلی پیمان شکن دارم / خدا را ای رقیب
امشب زمانی دیده برهم نه / که من با لعل خاموشش نهانی صد سخن
دارم / چو در گلزار اقبالش خرامانم به حمداله / نه میل لاله و نسرين نه
برگ نسترن دارم / به رندی شهره شد حافظ [مهنامه بین] میان همدمان
لیکن / چه غم دارم که در عالم، قوام‌الدین [امین‌الدین] حسن دارم

در این که این سینا یکی از انگشت شمار اندیشمندان برجسته و
کم‌نظیر (اگر نه بی‌نظیر که هست) طول تاریخ این مرز و بوم، و
انیشیتین دارنده‌ی بزرگ‌ترین مغز طول تاریخ بشر - تا این تاریخ - و
نابغه‌ی دوران‌اند، شکی نیست. این دو اسطوره‌ی علم و آگاهی در اواخر
عمر جمله‌یی دارند - که ای کاش حکومت‌گران هم به آن می‌رسیدند -
که ریشه در اوج آگاهی‌شان دارد: «رسید به جایی کارم که دانستم نادانم
یا نمی‌دانم». این سینای امروز کشورمان کیست؟ که اگر باشد، و حاکم
حکومت‌گر کشورمان باشد و بخواهد آگاهی‌اش را بنمایاند، جمله‌ی
این سینا را خواهد گفت و به همین دلیل به‌عنوان یک فرد در خدمت
جمع حق ندارد خود را (که ناقص، محدود، ناتوان و... است) بر مقدرات
آدمیان قادر مطلق بداند و حکم بگیرد و ببندد و... صادر کند که پیامبر خدا
(ص) در قرآن «ان بشرا مثلکم» خوانده شده و وظیفه‌اش ابلاغ پیام و نه
تحمیل یا حتا رستگاری بیان شده است.

ضحاک، چنگیز، تیمور، دکتر احمدی و... یک چند بر روی صحنه
آمدند و بازی کردند، دورشان تمام شد رفتند.
کاوه، ایرج، سیاوش، آرش، امیرکبیر، مصدق و... نیز هم. لیکن نام
نیکو گر بماند ز آدمی / به کز او ماند سرای زرنگار.

قطار تکامل بشر، بدون توجه به پیچ و خم‌ها، پستی و بلندی‌ها،
ریزش‌ها، ایستگاه‌ها و توقف‌ها، و... به حرکت تکاملی و صعودی
خویش ادامه می‌دهد. هیچ‌کس یا کسانی با تیغ تیزی که شرایط غلط
روزگار به کف زنگیانه و مستشان داده است، نمی‌توانند آن را متوقف
کنند، اگرچه ممکن است دور آن را کند کنند.

فیلم‌هایی که از مردم کوچ و بازار، دو سه سالی قبل از انقلاب تا
امروز گرفته شده را با هم مقایسه کنید. مثلاً لباس و آرایش خانم‌های
عامه و متوسط حال جامعه را. با تمام بازداشتن‌ها، امروز وضع لباس و
آرایش زن ایرانی به پیش از انقلاب نزدیک‌تر است تا سال‌های اولیه
انقلاب که با فشار و تهدید و ارشاد - از هر نوع‌اش - سعی شد آن را
عوض کنند. (بدون در نظر گرفتن این‌که کدام درست و کدام غلط
است). این که ظاهر و قابل مشاهده است، این‌گونه است؛ آدم‌ها به
تحکم‌ها، بازداشت‌ها و کتک‌خوردن‌ها وقعی نهند. و همان می‌کنند
که می‌خواهند. اگرچه بعضی بیندیشند که آن به صلاح‌شان نیست و
آن‌ها را از بهشت دور می‌کند. چه رسد به افکار و اندیشه و طرز تفکر
که الحمدلله ماتقیه و از آن مهم‌تر نفاق را برایش داریم.

حقیر خود می‌دانم نه تنها نابغه که به طور خودمانی حتا آدم تیزی
هم نیستم و به دلیل کودک ماندن درونم، بسیار هم کندم. اما این را
فهمیده‌ام که نمی‌توان جمعی را - ملتی را - به زور یا ارباب یا تطمیع

یا... برای مدت طولانی به طرفی سوق داد که اگر می‌شد، استالین و چنگیز و... در این کار از همه موفق‌تر به حساب می‌آمدند. و نتیجه می‌گرفتند. نمی‌دانم اینانی که ادعای شعور و آگاهی و اتصال به ماورا دارند، چرا متوجه این مطلب نمی‌شوند. اگرچه احتمالاً این گفته صحت دارد که قدرت، کوری و کری می‌آورد. به همین دلیل نمی‌فهمند، چند روزه نوبت ماست و تا چشم به هم بزنند نه از تاک نشان ماند نه از تاک نشان.

آقاجان اگر انوشیروان باشی یا نوح، نواب صفوی باشی یا احمد کسروی، رضاشاه باشی یا تقی ارانی، زاهدی باشی یا مصدق و... عاقبت، روزی به پایان می‌رسی آخر. تاریخ و آیندگان (که به نوعی عاقبت و آخرت توست)، درباره‌ات قضاوت خواهند کرد.

فردا که جزای هر صفت خواهد بود (مثل فردایی که برای هویدا و نصیری و...) پیش آمد. هویدا، نصیری و... های امروز که مقایسه خودشان را با آن‌ها نوعی توهین می‌دانند، مثل دیروزی‌ها فکر می‌کنند هر عملی که انجام می‌دهند برای مردم و به خیر و صلاح آن‌هاست و عمل و کردارشان درست و براساس حق و عدالت است. کدام یک از آن‌ها، حتا در محاکمه‌شان پذیرفتند که ذره‌یی قصد ظلم و بی‌عدالتی داشته‌اند. این توده و عامه‌ی مردم اند که ظلم و بی‌عدالتی و حق‌کشی را با پوست و گوشت خود لمس و احساس می‌کنند و تا تاونش را دارند تحمل می‌کنند و دم نمی‌زنند. اما وای از روزی که به آن‌جایشان برسد که چه‌ها نمی‌کنند و دیدیم که چه‌ها که نکردند.

نه، راستی! ای کسانی که **حافظ** را تعطیل کردید، جان مادرتان! اگر شما منتشرکنندگان **حافظ** بودید و حافظیان حاکم بر بکن نکن شما، آن‌ها شما را تعطیل می‌کردند... جام‌جم مهنامه‌ی **حافظ** چرا تعطیل شد / گفته‌هایش تا برای عالمی مسموع شد / دیوها شد کارتان معکوس نیکو بنگرید / فرد فرد مشترک‌هایش چنین مجموع شد

آی دست‌اندرکاران امروز جامعه یادتان بیاید از تبعید و زندان و ممیزی و آن‌چه به سرتان در رژیم گذشته می‌آمد - اگر خوب بود، خوشتان می‌آمد، بکنید. اما اگر بد بود، بدتان می‌آمد، نکنید - مگر مریض باشید و بخواید تلافی آن‌ها را بر سر این‌ها درآورید. می‌گفتم: آن‌چه در رژیم گذشته به سرتان آوردند و همان‌ها باعث شد مردم آن‌ها را دور بریزند و شما را به جای‌شان بنشانند، نکنید. این مردم نه احمق‌تر شده‌اند نه ترسو‌تر و نه حتا منافق‌تر. فقط هنوز به آن‌جای‌شان نرسیده. وای به وقتی که برسد. تاریخ به تکرار این را نشان می‌دهد. بنی‌امیه، چه قدر طول کشید، بالاخره تمام شد، بنی‌عباس، اصلاً تاریخ ایران، هخامنشی، سلوکیه، اشکانی، ساسانی، صفاری، سامانی، غزنوی، خوارزمشاهی، مغول، تاتار، صفوی، افغان، افشار، زند، قاجار، پهلوی... کو؟ کجای‌اند؟ آن‌چه ماند ایران و ایرانی‌ست و خاطرات خوب و بدی که از هر کدام از آن‌ها در تاریخ نقل است؛ مردم می‌دانند و بر آن‌ها درود می‌فرستند یا لعنتشان می‌کنند. به قولی دنیا کاروان‌سرای دو در است. لخت وارد آن می‌شوی، چیزهایی را برمی‌داری، کنار در دیگری می‌گذاری و خارج می‌شوی. می‌ماند که چیزهایی را که برداشته بودی، حمل‌الشان بودی یا سوارشان. همان برای تو می‌ماند و بس. به قول خیام: قومی متفکرند اندر ره دین / قومی به گمان فتاده در

راه یقین / می‌ترسم از آن‌که بانگ آید روزی / کای بی‌خبران راه نه آن است و نه این

یا: این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت / کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت / هر کس سخنی از سر سودا گفتند / زان روی که هست کس نمی‌داند گفت.

جناب امین، آرزو دارم تا زنده‌ام «یادداشت‌های امین، تحولات عصر جمهوری» تان منتشر شود. بخوانم.

نمی‌دانم کتاب‌های مدرسی چهارده‌هی در مورد مرید و مرادی و تصوف را خوانده‌اید یا نه - البته مثل بهایی‌گری و دیگر این‌گونه کتاب‌های احمد کسروی نیست - آن‌چه راجع به زمان حال نوشته و منتشر می‌شود اعتماد به نفس نویسنده‌اش را می‌رساند، تا حدودی مانند سرمقاله‌هایتان؛ به همین دلیل من نوشته‌های صمد بهرنگی، احمد کسروی و مدرسی چهار دهی را شجاعانه می‌دانم.

نامه‌ی ستاره حسینی - سبزوار

به‌عنوان یک شهروند زن ایرانی از دیار سربداران و زادگاه دکتر علی شریعتی‌ها و پروفیسور امین‌ها، مراتب اعتراض خود و دوستانم و خانواده‌ام را به لغو امتیاز ماهنامه‌ی وزین حافظ به سمع پشت میزنشینی که متولی فرهنگ و ارشاد جامعه‌اند، می‌رسانم. از نسل جوان و بویژه زنان و مخصوصاً خانم شیرین عبادی و امثال او که صدایشان در داخل و خارج، بازتاب و پژواکی دارد، می‌خواهم که از شما و همکاران شما برای رفع توقیف مجله حمایت و پشتیبانی کنند.

ای کاش جهانیان جایزه‌ی صلح نوبل را به‌جای شیرین عبادی به حسن امین داده بودند و ای کاش، ملت ایران بیست و شش میلیون رأی خود را به‌جای حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی متزلزل و بی‌جسارت به شخص شما داده بودند تا شجاعانه از آراء ایشان صیانت می‌کردید و اجازه نمی‌دادید امروز دشمنان آزادی، مجله‌ی چون **حافظ** را اعدام کنند.

نامه‌ی مانی مرتضایی (دانشجوی مهندسی معدن) - تهران

جناب آقای دکتر امین

با سلام و احترام و عرض پوزش بسیار از شما و همکارانتان اگر بخواهم به‌طور خلاصه‌وار بگویم. وقتی خبر لغو انتشار مجله‌ی جناب‌عالی رسید، بسیار ناراحت شدم.

و همین‌طور وقتی هدیه بسیار ارزشمند شما به‌دستم رسید. بسیار شرمند از نوع رفتار شما شدم.

بگذارید ساده بگویم در این کشور کم‌تر کسی پیدا می‌شود که دلسوز باشد.

آقای دکتر:

من یک دانشجوی سال سوم رشته‌ی مهندسی معدنی هستم و روزی که با مجله‌ی شما آشنا شدم در مورد فرهنگ، ادب، تاریخ و به‌خصوص شخصیت آقای دکتر مصدق چیزی نمی‌دانستم.

از زمان آشنایی ما ۲ سال می‌گذرد وقتی به خود نگاه می‌کنم. من آن انسان دو سال پیش با آن دانش قبلی نیستم، و خیلی خجالت

می کشم از این که در مورد اعتراض به لغو مجله‌ی حافظ هیچ چیزی بیان نکردم.

چون تصور می‌کردم من کاره‌یی نیستم در بین این همه بزرگواران اهل قلم.

ولی اگر از دست من کاری ساخته است حتا به‌عنوان یک خدمتکار ساده که بتوانم در خدمت این مجله باشم تا بتوانم راه شما را که بسیار دشوار است برای حضرت عالی و همکارانتان آسان‌تر بکنم از صمیم قلب حاضر هستم.

ضمناً کتاب شما را چون از قبل تهیه کرده بودم، با اجازه شما هدیه دادم به یکی از دوستانم که او هم بتواند با دانش حضرت عالی آشنا بشود. و در آخر: خداحافظ شما و دوستداران و همکارانتان باشند.

نامه‌ی مصطفی نصرت زاده - تهران

عَلَمَه‌ی استاد، جناب امین

خواهشمندم صدای مرا به‌عنوان یک معترض در نشریه‌ی داخلی خودتان ثبت بفرمایید. مجله‌ی حافظ خیلی حیف شد. از وزارت‌خانه‌های مختلف جمهوری اسلامی که آن را بسته اند، انتظار دارم به نظریات مردم احترام بگذارند و هرچه زودتر اجازه‌ی انتشار مجدد این ماهنامه را که حدّ فاصل مجله‌های **یغما** و **سخن** بود، صادر فرمایند.

در خاتمه با کمال تواضع، دو دوره‌ی کامل از سه مجلد مجله را برای کتاب‌خانه‌ی خودم و دوستانم هدیه می‌کنم و وجه آن را تقدیم می‌کنم.

نامه‌ی زهرا ابوقداره و دوستانش - شیراز

با سلام خدمت فرهیخته‌ی عزیز جناب پروفیسور سیدحسن امین با سپاس فراوان جهت ارسال دو شماره‌ی ماهنامه و کتاب ارزشمند **تحولات عصر پهلوی**. ای کاش این هدیه‌ی گران‌مایه را به دست خط و امضا خود مزین فرموده بودید و مرا مفتخر می‌کردید. به قول خواجه شیراز:

ز دست کوتاه خود زیر بارم

که از بالابالندان شرمسارم

من از بازوی خود دارم بسی شکر

که زور مردم‌آزاری ندارم

امیدوارم که وزیر فرهنگ و ارشاد آقای صفار هرنندی به سمت خود ادیبانه توجه فرمایند، چون ایشان در وهله‌ی اول وزیر فرهنگ و ارشاد هستند به این معنی که اول می‌بایست ارشاد می‌فرمودند و بعد دستور لغو!

امیدوارم با دستور لغو «لغو ماهنامه» علاقه‌مندان و هنرمندان را از ناراحتی و پریشانی نجات بخشند و اجازه بدهند ما بیش‌تر به ارزش‌های معنوی، اجتماعی و اخلاقی این جامعه پی ببریم و احترام بگذاریم.

عده‌ی از طرفداران و مشترکین ماهنامه

ابوقداره - کشاورزبان - دولت‌خواهان - توللی

نامه‌ی مهدی افتخاری - بیرجند

به نام خدایی که توفیق از اوست دل زنده را نور تحقیق از اوست

استاد بزرگوار، دانشمند گران‌مایه، فاضل ارجمند، ادیب فرهیخته و شاعر صاحب‌دل، جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین سلامی ساده و صاف و صمیمی

سلامی چون سلامی قدیمی

سلامی بی‌ریا و خالصانه

که کم پیدا شود در این زمانه

با احترام و عرض ادب و ارادت فراوان؛

حمد و سپاس و ستایش بیرون از وهم و قیاس حضرت مالک الملکی را سزااست که هر مرتبتی را بر حسب لیاقتی به موهبتی سرفراز فرمود و شکر بی پایان پروردگاری را که باب رحمت بر بنده‌ی کم‌ترین گشود که بتوانم خدمت حضرت عالی عرض ادبی داشته باشم. همان‌گونه که کاملاً استحضار دارید کشور کهن‌سال ایران از دیرباز مهد علم، فرهنگ، ادب، اندیشه و هنر بوده و بزرگان و نام‌آورانی را در دامن خویش پرورش داده است، مشکل است بتوان از این گلزار پربار گلی را دست چین نمود. خوشبختانه در ایران بزرگ بیش از هزار سال است که گویندگان سترگ و نویسندگان بزرگ سخنان منثور زیبا و اشعار نغز دلربا را به زبان پارسی نگاشته و سروده‌اند و برای ما به یادگار گذاشته‌اند و الحمدلله خداوند این عالمان را گران‌مأوا جای داده است و با لطف پروردگار، حضرت عالی از دانشی‌مردان بزرگ این سرزمین می‌باشید. چون دقت نظر شما در بالندگی و شکوفایی علوم گوناگون و گام‌های بلندی که برداشته‌اید بر کسی پوشیده نیست و به حق حافظ فرهنگ و ادب ایران می‌باشید و از مواهب معدودی می‌باشید که تاکنون سراغ دارم و کلک و خامه‌ی پُربارتان نشان‌گر این حقیقت است و بدون تردید مردم ایران می‌بایست به بزرگ‌مردانی چون شما به خویش ببالند و آرزو دارم خداوند آن وجود فیاض را که از سرمایه‌های لایزال دانش و فرهنگ می‌باشد همیشه حفظ و سلامت بدارد. البته تکریم مقام علمی حضرت عالی بر همگان بویژه آنان که از آثار گران‌سنگ و با ارزش‌تان بهره می‌گیرند، فرض است و به مصداق:

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم

هر ملتی که مردم صاحب‌قلم نداشت

خداوند منان ان‌شاءالله جناب عالی را که از مسندنشینان سریر سخن و از شاعران توانمند و از نویسندگان مبرز می‌باشید، همیشه شاد و سربلند و پیروز بدارد. در خاتمه از این که با این نامه‌ی مطوّل که با خامه‌ی کم‌مایه تحریر شده، پوزش طلبیده و امید است به خطاهای حقیر به دیده‌ی اغماض بنگرید. در بیرجند اومری باشد در انجام آن مترصدم و امید است توفیق رفیق و سعادت یار گردد که برای عرض ادب و اظهار ارادت حضوراً خدمت برسم. با آرزوی عمری به بلندی آفتاب برای حضرت عالی ان‌شاءالله.